

اسلام و زندگی مسالمت‌آمیز در دنیای معاصر

□ حجت الاسلام والمسلمین حسین عبدالمحمدی*

چکیده

از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر در عصر حاضر، تأمین امنیت، زندگی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار است. ادیان الهی و مکاتب بشری راه‌حلهایی برای آن ارائه کرده‌اند. اسلام نیز به عنوان کامل‌ترین مکتب آسمانی دارای قوانینی است که اگر در عینیت جامعه تحقق یابد بسیاری از دغدغه‌ها در این زمینه برطرف خواهد شد. در این مقاله پنج اصل از اصول اسلامی که می‌تواند زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار در جوامع انسانی باشد مطرح شده است.

کلید واژه: اسلام، زندگی، مسالمت‌آمیز، دنیای معاصر

* عضو هیأت علمی و مدیر گروه تاریخ اسلام مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

مقدمه

همزیستی مسالمت‌آمیز و صلح پایدار از مهم‌ترین دغدغه‌های بشریت در طول تاریخ بوده است. دانش بشری نیز علی‌رغم گسترش فراوانش، تاکنون راه حل مناسبی در این باره ارائه نکرده و تنها کاری که انجام داده این است که ابزاری را در اختیار بشر قرار داده است تا جلوی متجاوز را بگیرد و به نحوی بازدارندگی ایجاد کند؛ اما فرهنگ خود بازاری به بشر نداده است. از این‌رو، دولت‌ها و ملت‌ها همواره مراقب‌اند تا رقیب آنها از نظر تسلیحات از ایشان سبقت نگیرد و مبنای مسابقه تسلیحاتی در دنیای معاصر چیزی جز این نیست. ادیان الهی و مکاتب بشری هر یک راه حلی برای صلح پایدار و زندگی مسالمت‌آمیز ارائه داده‌اند. از منظر این قلم، اسلام کاملترین مکتب الهی و جهانی است که با مقررات حکیمانه خود زمینه‌های صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را برای همه انسانها از هر مکتب و مرام فراهم آورده است. اسلام با احترام به کرامت انسانها، تحمیل عقیده، ستم و ستیز با پیروان سایر ادیان و مکاتب را روا نمی‌داند، و همگان را به زندگی عدالت مدارانه دعوت می‌کند. این حقیقت در حکومت پیامبراعظم(ص) در عینیت جامعه تحقق یافت. و همه گروه‌ها با اختلاف مکتب و مرام در جامعه‌ای واحد و با رهبری یک انسان عادل در کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند.^(۱) مسئله همزیستی مسالمت‌آمیز موضوع گسترده‌ای و ابعاد گوناگونی دارد که در زندگی دو فرد، دو ملت و رابطه دولت‌ها با یکدیگر مطرح می‌شود. در این مقال به اختصار برخی از مقررات اسلام را که زمینه‌ساز زندگی مسالمت‌آمیز است مرور می‌کنیم.

۱. آزادی عقیده

اختلافات عقیدتی و مذهبی از واقعیتهای جوامع بشری و یکی از مهم‌ترین عوامل کشمکشها و درگیریها در طول تاریخ بوده است و در عصر حاضر، به

ویژه در دنیای اسلام، گروههایی با مستمسک قراردادن دین و مذهب بزرگ‌ترین جنایتها را مرتکب می‌شوند. در صورتی که یکی از افتخارات دین مبین اسلام این است که آزادی فکر و عقیده را امضا کرده و پیروان خود را به سعه صدر و تحمل مخالفان دعوت کرده است. توضیح مطلب اینکه خداوند متعال تشریحاً از همگان دعوت کرده است اسلام را بپذیرند و اعلام کرده است دینی غیر از اسلام مورد تأیید او نیست. «ان الدین عندالله الاسلام؛ (آل عمران: ۱۹) همانا دین نزد خدا اسلام است». «و من یتبع غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه؛ (آل عمران: ۸۵) و هر کس دینی را جز اسلام بخواهد هرگز از او پذیرفته نشود».

با این حال، خداوند تکویناً مردم را آزاد گذاشته است تا با اختیار خود هر راهی را می‌خواهند طی کنند.

«لو شاء الله لجمعهم علی الهدی (انعام: ۳۵)؛ اگر خدا بخواهد آنها را (به اجبار) بر هدایت جمع خواهد کرد.»

«و لو شاء ربک لامن من فی الارض کلهم جمیعاً أفانت تُکره الناس حتی یكونوا مؤمنین (یونس: ۹۹)؛ اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به اجبار ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبورسازی که ایمان بیاورند؟!»

اساساً تغییر عقیده ابزار مخصوص به خود را می‌طلبد و با اجبار و اکراه نمی‌توان اعتقاد کسی را دگرگون ساخت و آیه شریفه «لا إکراه فی الدین» به همین واقعیت اشاره دارد.

علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «در جمله لا اکراه فی الدین، دین اجباری نفی شده است، زیرا دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که اعمالی را به دنبال دارد و جامع همه آنها یک کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی

و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد. محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید... و جمله «لا اکراه فی الدین» حکم انشایی است و نهی می‌کند از اکراه اعتقاد و ایمان که بر یک حقیقت تکوینی استوار است (طباطبایی ۱۳۲۹: ۳۴۳/۲).

قرآن کریم این حقیقت را از زبان حضرت نوح (ع) به عبارت دیگری نیز بیان کرده است: «انلزمکموها و انتم لها کارهون. (هود: ۲۸)؛ آیا ما [می‌توانیم] شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم در حالی که آن را خوش ندارید.» بنابراین، از نظر اسلام نه تنها تحمیل عقیده مشروع نیست که ممکن هم نیست. این از امتیازات انسان نسبت به موجودات دیگر است که آزاد و مختار آفریده شده است و به همین دلیل شایسته تکلیف و پاداش است.

بر همین اساس، پیامبر اعظم (ص) مأمور بود در دعوت مردم به اسلام از زور استفاده نکند و با منطق و استدلال، مردم را به دین دعوت کند: «أدع إلى سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادهم بالتی هی أحسن (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.» لذا پیامبر (ص) در مناطقی که فتح می‌کرد، مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت:

۱. اسلام بیاورند و جزء مسلمانان باشند.

۲. در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت حاکم مسلمان را بپذیرند.

اگر احیاناً فرماندهان در هنگام دعوت به اسلام، برخلاف نظر آن حضرت، خسارتی به مردم می‌زدند، حضرت خود را مکلف می‌دانست آن را جبران نماید؛ چنان‌که سفیرهایی به اطراف مکه فرستاد تا مردم را به سوی خدای عزوجل دعوت کنند و از آنان خواست با مردم نجنگند. از جمله خالد بن ولید را به طرف

تِهامة فرستاد تا مردم را به سوی خدا دعوت کند و او را برای جنگ نفرستاد. اما خالد، بنی‌خزاعه را مورد حمله و هجوم قرار داد و کسانی از ایشان را کشت. پیامبر(ص) ضمن برخورد با خالد، علی(ع) را به آن منطقه فرستاد تا دیه کشتگان آنها را پرداخت کند و خسارتهایی را که به آنان رسیده بود جبران نماید. علی(ع) فرمان پیامبر(ص) را به خوبی انجام داد و وقتی گزارش کار خود را به حضرت(ص) ارائه کرد، پیامبر(ص) دستان خود را به آسمان بلند نمود و عرض کرد: «خدایا! از کار خالد نزد تو بیزاری می‌جویم.» (ابن‌هشام: ۷۰/۴).

نمونه دیگر، شیوه برخورد آن حضرت(ص) با قبیله بنی‌ضمیره است. وقتی نعیله بن عبدالله، نماینده پیامبر(ص)، از آن منطقه بازگشت، گفت: آنان گفتند: ما نه با او می‌جنگیم و نه با او می‌سازیم و نه نبوت او را قبول می‌کنیم و نه او را دروغگو می‌شماریم. مردم گفتند: ای رسول خدا! با آنان جنگ کن. فرمود: ایشان را واگذارید (واقعی ۱۴۰۹: ۱۵/۱).

اگر با این مبنای مستند و مستدل قرآنی به سیره مبارزاتی پیامبر(ص) نگاه کنیم، جنگهای حضرت تفسیر خاصی پیدا می‌کند و هرگز نمی‌توان پذیرفت که پیامبر(ص) با زور اسلام را گسترش داده باشد^(۲) (مصباح یزدی ۱۳۷۶: ۲۰-۹۵) و بطلان ادعای برخی از خاورشناسان که پیشرفت اسلام را مدیون شمشیر می‌دانند آشکار می‌شود (دائرة المعارف اسلام: مدخل تاریخ اسلام)، و این حقیقتی است که شرق‌شناسان منصف نیز آن را تأیید می‌کنند.

کنت دو گوینو می‌نویسد: «اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند هیچ دیناتی تسامح‌جوی‌تر و شاید بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد و در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و امم گوناگون تعاون و معاضدت را که لازمه پیشرفت تمدن اسلامی است به وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. اما آنچه استفاده از این همزیستی را در زمینه علم و فرهنگ فراهم می‌کرد، علاقه مسلمانان بود به علم که منشأ آن تأکید و توصیه اسلام بود، در اهمیت و ارزش علم» (زرین کوب ۱۳۶۹: ۲۵)

«ولتر» در این باره می‌نویسد: «در دوران توحش و نادانی پس از سقوط امپراتوری روم، مسیحیان همه چیز را مانند هیأت، شیمی، طب، ریاضیات و غیره از مسلمانان آموختند و از همان قرون اولیه هجری ناگزیر شدند برای گرفتن علوم آن روزگار به سوی آنان روی آورند. دین اسلام وجود خود را به کشورگشاییها و جوانمردیهای بنیانگذارانش مدیون است. در صورتی که مسیحیان به یاری شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل کردند.» (حدیدی: ۱۷)

گوستاولوبون به نحو زیبایی این حقیقت را بیان کرده است. او می‌نویسد: «زور شمشیر، موجب پیشرفت قرآن نگشت، زیرا رسم مسلمانان این بود که هر کجا را فتح می‌کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذارند. اینکه مردم مسیحی از دین خود دست بر می‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود برمی‌گزیدند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عربهای فاتح میدیدند مانندش را از زمامداران پیشین ندیده بودند» (گوستاولوبون ۱۳۴۷: ۱/۱۴۱).

بنابراین، آزادی عقیده از نظر اسلام با محدودیتی که در مورد ارتداد وجود دارد،^(۳) امری پذیرفته شده و مورد تأیید قرآن و سیره نبوی است^(۴) و هرگز مسلمان حق ندارد با پیروان سایر ادیان و مذاهب، به خاطر اینکه عقاید آنان را قبول ندارد، ستیز داشته باشد. بر همین اساس، در طول تاریخ پیروان ادیان و مکاتب دیگر (با رعایت حدود قانونی و شرعی) در جوامع اسلامی زندگی شرافتمندانه‌ای را داشته و دارند، و از حقوق شهروندی نیز برخوردارند.

۲. رعایت عدالت در حق همه انسانها

یکی از مسائلی که موجب چالش اجتماعی در جوامع بشری است و صلح و آرامش را برهم می‌زند، ظلم و تعدی به حقوق دیگران است. اسلام با نامشروع دانستن تجاوز به حقوق دیگران، یک زندگی انسانی و آرامی را برای بشریت فراهم آورده است. از نظر اسلام، ظلم به هر انسان از هر مکتب و مرآمی زشت و ناپسند است و عدالت نسبت به همه افراد مطلوب و لازم است و خداوند متعال

انسان را ذاتاً عدالت‌خواه آفریده و پیامبران خویش را برای احیای این امر مهم فرستاده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند.»

در آیه دیگری آمده «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ (اعراف: ۲۹)؛ بگو پروردگام مرا به قسط و عدل فراخوانده است»

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ قُرَّةِ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ (نهج البلاغه: نامه ۵۳)؛ همانا برترین چشم روشنی حاکمان، پایداری عدالت در قلمرو حکومتشان است.»

چنان که روشن است، این ادله عمومیت دارند و مسئله عدالت را محدود به مسلمانان نمی‌دانند و در آیه ۸ سوره مائده به این معنا تصریح شده است: یا آیه «الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (مائده: ۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. به عدالت رفتار کنید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است.»

همچنین آیه شریفه‌ای که در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است به مسئله عدالت درباره پیروان سایر ادیان و مکاتب تصریح دارد: «به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^(۵) دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل

در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.»

حضرت علی(ع) در نامه‌ای که به محمدبن ابی‌بکر نوشت، رعایت عدالت نسبت به همگان را مورد سفارش قرار داد: «بالهای محبت را برای آنها بگستر! و پهلوی نرمش و ملایمت را بر زمین بگذار! چهره خویش را برای آنها گشاده دار، و تساوی در بین آنها حتی در نگاه‌هایت را مراعات کن تا بزرگان کشور در حمایت بی‌بدیل تو طمع نورزند. و ضعفا در انجام عدالت از تو مأیوس نشوند.» (نهج البلاغه: نامه ۲۸)

اساساً از نظر اسلام عدالت پایه و اساس سلامت جامعه بشری است و بدون آن صلاح و فلاحی به وجود نمی‌آید. همچنین ظلم به هرکس و تحت هر عنوانی قبیح و مایه فساد جامعه است. پیامبر اکرم(ص) به عنوان نماد اسلام، برای برقراری عدالت اجتماعی کارهای بسیاری انجام داد. یکی از آنها که اهمیت وافری در این جهت داشت، تشکیل حکومت اسلامی بود. در منطق پیامبر(ص)، فلسفه تشکیل حکومت چیزی جز احیای تعالیم اسلام و اجرای عدالت در جامعه نبود.

از این‌رو، یکی از سفارش‌های مهم آن حضرت به کارگزاران حکومتی خود، اجرای عدالت بود. نمونه‌ای گویا از این حقیقت، فرمان حضرت به عمروبن حازم، حاکم یمن، است. پیامبر(ص) به وی فرمان داد طرفدار حق باشد، همان گونه که خدا بدان دستور داده است، و در انجام دادن حق با مردم نرم باشد و در ستم بر آنان سخت گیرد؛ زیرا خدا ظلم را ناپسند دارد و از آن نهی کرده و فرموده است: «آگاه باشید! لعنت خدا بر ظالمان باد» (زنجانی: ۲/۲۷۱)

از سوی دیگر، پیامبر(ص) مهم‌ترین وسیله نجات حاکمان در روز رستاخیز را اجرای عدالت دانسته است؛ چنانکه فرمود: «ایما وال ولی من بعدی اقیم علی الصراط و نشرت الملائكة صحیفته فان كان عادلاً نجاه الله بعدله و ان كان جائراً انتفض به الصراط انتفاضة تزايل بين مفاصله حتی یكون بین عضوین من اعضائه

مسیر مائة عام؛ هرکس ولایت کاری از امتم را پس از من برعهده بگیرد، او را روی پل صراط نگه می‌دارند و فرشتگان (الهی) نامه‌اش را می‌کشایند؛ اگر عادل بود خدا او را نجات می‌دهد و اگر ستمگر بود، پل صراط چنان تکانی به او می‌دهد که مفاصلهای بدنش از هم جدا می‌شوند، به گونه‌ای که فاصله بین اعضای بدنش به مقدار صد سال خواهد بود» (المتقی الهندی: ۲۰/۶).

پیامبر(ص) حتی پیش از بعثت، برای مبارزه با ظلم و برقراری عدالت در جامعه، پیمان «حلف الفضول» را با جوانمردان مکه امضا کرد (عاملی: ۱۳۱۶: ۲۲۸۳-۲۳۰).

۳. احترام به کرامت انسانها

تحقیر، توهین و حرمت نهادن به جان، مال و ناموس دیگران از مسائلی است که می‌تواند آرامش اجتماعی را به درگیری و ستیز بکشاند. اسلام با پاس داشتن کرامت انسانها از هر مکتب و مرام، زمینه این امر را از بین برده است. از نظر اسلام تا زمانی که افراد، کرامت جامعه بشری و انسانهای دیگر را پاس می‌دارند، جان، مال، ناموس و عرض آنان دارای حرمت است و کسی حق تعرض به آنها را ندارد.^(۶)

خداوند متعال می‌فرماید: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَا هُم فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَا هُم مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَلْنَا هُم عَلٰی كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقِنَا تَفْضِيلاً (اسراء: ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرمی داشته‌ایم و آنان را در خشکی و دریا برنشانده‌ایم و از خوردنیهای نیکو روزی ساخته‌ایم و ایشان را بر بسیاری از آفریدگان خویش بسی برتری داده‌ایم.»

همچنین خداوند متعال مکرر به مسلمانان می‌فرماید: «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ. (اعراف: ۱۵؛ هود: ۱۵؛ شعراء: ۱۸۳)؛ از چیزهای مردم نکاهید.» واژه‌های «الناس» و «اشیائهم» عام هستند؛ یعنی حقوق انسانهای دیگر اعم از مؤمن و کافر را پاس بدارید. آیه شریفه دیگری بر توهین نکردن به مقدسات غیرمسلمانان

تأکید قرار کرده است: «و لا تُسبوا الذینَ یدعونَ مِن دُونِ اللَّهِ (انعام: ۱۰۸)؛ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید.»
 برابر این منطق به هیچ روی نمی توان کرامت انسانی انسانها را، چه مؤمن و چه کافر، نادیده انگاشت و تاریخ اسلام سراغ ندارد پیامبر خاتم(ص) بدون دلیل حرمت کسی را شکسته باشد و حقوق کسی را پایمال کرده باشد. مشرکان و اهل کتاب نیز در حکومت نبوی تا زمانی که به مسلمانان خیانت نکردند براساس قراردادی که با پیامبر(ص) داشتند از زندگی توأم با آرامش و احترام برخوردار بودند.

۴. وفاداری به پیمانها و قراردادها

یکی از اصولی که در ساماندهی تعامل اجتماعی افراد، گروهها و دولتها نقش مهمی دارد، مسئله پیمانها و قراردادها است. یکی از دغدغه های جدی در این امر نیز میزان وفاداری طرفین به پیمانهاست. اسلام پایبندی به قراردادها و پیمانها را به عنوان یک امر اخلاقی و دینی واجب می داند و نقض پیمان را تا زمانی که طرف قرارداد آن را نقض نکرده است، امری حرام می شمارد. خداوند متعال در این باره می فرماید: «و أوفوا بالعهد إن العهد کان مَسئولاً. (اسراء: ۳۴)؛ و به پیمان وفا کنید، چرا که از پیمان پرسیده خواهد شد.» همچنین می فرماید: «فما استقاموا لکم فاستقیموا لهم. (توبه: ۱۷)؛ تا زمانی که در برابر شما وفادارند شما نیز وفاداری کنید.»

حضرت علی(ع) در توصیف پیامبر(ص) فرمود: «کان أجودُ الناس کفاً و أجرءُ الناس صدراً و أصدقُ الناس لهجةً و أوفاهم ذمةً؛ پیامبر(ص) بخشنده ترین، پرجرات ترین، راستگوترین و وفا کننده ترین مردم به عهد و پیمان بود.» (مجلسی: ۲۳۱/۱۶)
 پیامبر اکرم(ص) با گروههای مختلف اهل کتاب و مشرکان مکه و مدینه قرارداد و پیمان امضا کرد و تا زمانی که آنان پایبند به عهد و پیمان بودند،

حضرت نیز وفادار بود. حتی در مواردی عمل به پیمان برای او دشواریهایی به همراه داشت، اما حاضر به نقض عهد نشد. به دو نمونه از این موارد اشاره می‌کنیم:

الف - ابو بصیر ثقفی که در مکه زندانی بود، از حبس گریخت و رهسپار مدینه شد. مشرکان به پیغمبر نامه نوشتند که ایشان را برگرداند. رسول خدا (ص) نیز به ابوبصیر فرمود: «می‌دانی ما با اینان قراری گذاشته‌ایم و ما را از نظر دین خود شایسته نیست که پیمان‌شکنی کنیم. اما خدای متعال البته برای تو و دیگر بیچارگان مسلمان فرج و گشایشی عنایت خواهد فرمود. پس به سوی قبیله‌ات بازگرد.» (ابن‌خلدون: ۳۵/۲).

ب - عمرو بن امیه هنگامی که رهسپار مدینه بود، دو تن از قبیله بنی‌عامر را که خوابیده بودند، کشت و از عهد و پیمانی که بین رسول خدا و بنی‌عامر بود، خیر نداشت. چون به مدینه آمد و رسول خدا را از کشتن آن دو خبر داد، حضرت فرمود: دو مرد را کشته‌ای که باید دیه آنها را بدهم. آنگاه دیه آن دو نفر را مطابق دیه دو مسلمان آزاد پرداخت و نیز جامه و سلاحشان را نزد عامر بن طفیل فرستاد و از این پیشامد عذرخواهی کرد. (مجلسی: ۱۴۰۳: ۱۵۷/۲۰)

۵. عفو و گذشت در حقوق شخصی

اختلاف و اصطکاک منافع از خصوصیات جوامع انسانی است که در مواردی منجر به درگیری و قتل نیز می‌شود. به ویژه در جوامع سنتی و قبیله‌ای، یک درگیری کوچک بین دو نفر ممکن است به جنگی دامنه‌دار تبدیل شود. اسلام برای کم کردن این نوع درگیریها و زمینه‌سازی برای آرامش اجتماعی همگان را به عفو و گذشت در حقوق شخصی دعوت می‌کند.^(۷)

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (نور: ۲۲)؛ آنها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و خداوند متعال به پیامبر(ص) که نماد اسلام است فرمود: «حُذِّ الْعَفْوَ
وَأْمُرَ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ. (اعراف: ۱۴۹)؛ با آنها مدارا کن و از
خطاهایشان بگذر و به نیکبها دعوت نما و از جاهلان روی گردان.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می نویسد: «اخذ به چیزی» به معنای
ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای اینکه فرمود: «بگیر عفو را» این
است که همواره بدیهای اشخاصی که به تو بدی می کنند پپوشان و از حق انتقام
که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعض دیگر تجویز می کند، صرف نظر نما، و
هیچ وقت این رویه را ترک مکن. البته این چشم پوشی نسبت به بدیهای دیگران
و تضييع حق شخصی است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع
می شود، عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی کند؛ برای اینکه عفو در این
گونه موارد، وادارکردن مردم به گناه است و مستلزم این است که حق مردم به
نحو اشد تضييع گردد، نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی اثر شود و تمامی آیات
ناهیة از ظلم و فساد... از چنین اغماض جلوگیری می کند. پس منظور از اینکه
فرمود: «حُذِّ الْعَفْوَ» اغماض و ندیده گرفتن بدیهایی است که مربوط به شخص
پیامبر بوده و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگی اش، از
احدی برای خود انتقام نگرفت.» (طباطبایی ۱۳۲۹: ۱/۳۸۰).

عایشه در این باره می گوید: پیامبر(ص) به خاطر ظلمی که به خودش شده
بود هرگز انتقام نگرفت، مگر اینکه حرمت حدود الهی رعایت نمی شد که در این
صورت، برای رضای خدا انتقام می گرفت. (ابن سعد: ۱۴۱۰: ۱/۳۶۷) پیامبر(ص)
وقتی با اقتدار وارد مکه شد، همه کسانی را که به او ستم کرده بودند، عفو کرد و
از هیچ کس انتقام نگرفت. با آنکه قریش و مشرکان مکه از آغاز ظهور اسلام تا
آن روز در مورد رسول خدا(ص) از هرگونه دشمنی و آزار فروگذاری نکرده
بودند، در مقابل کسی که گفت: «اليوم يوم الملحمة»، اعلام کرد: «اليوم يوم
المرحمة» (ابن ابی الحدید: ۲۱۳/۱۷) و فرمود: «لا تشریب علیکم اليوم یغفر الله لکم و

هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (یوسف: ۹۲)؛ امروز بر شما سرزنی نیست، خدا شما را می‌آمرزد و او مهربانترین مهربانان است.» «اذهبوا انتم الطلقاء. (همان: ۲۱۰/۱۷)؛ بروید، شما آزاد شدگانید.»

ابوعبدالله جدلی می‌گوید: گویی به پیامبر می‌نگرم که همانند پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونینش کردند و او در حالی که خون از چهره‌اش می‌زدود، گفت: خدایا! از قوم من درگذر که آنها نمی‌دانند. (بخاری ۱۴۰۱: ۱۲۳/۶)

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد که اسلام به عنوان دینی جهانی دارای اصول و قوانینی است که می‌تواند جهان معاصر را با همه اختلافات فکری و دینی که در آن وجود دارد اداره کند. اگر مسلمانان، اعم از افراد، گروهها و دولتها، در روابطشان با دیگران اصول پنج‌گانه مذکور را رعایت کنند، زندگی انسانی و مسالمت‌آمیزی خواهند داشت. در پایان جا دارد از افراد متحجری که به اسم اسلام به نابودی برادران دینی خود اقدام می‌کنند سؤال شود: کشتن اهل قبله و مسلمانان بی‌گناه با کدام اصل اسلامی سازگار است؟! چرا پیامبر خاتم (ص) با کفار و بت‌پرستان نیز همزیستی مسالمت‌آمیز داشت و کرامت انسانی آنها را پاس می‌داشت؟ اما شما با خداپرستان و اهل قبله نمی‌توانید زندگی کنید؟! آیا رفتار شما مطابق قرآن و سنت پیامبر خاتم (ص) است؟

پی‌نوشت‌ها

۱. تا سال پنجم هجری، در مدینه یهودیان نیز در کنار مسلمانان از حقوق شهروندی برخوردار بودند و کسی حق تعرض به آنها را نداشت، اما پس از اینکه با مشرکان مکه و منافقان مدینه برای نابودی اسلام و مسلمانان همراهی کردند، پیامبر(ص) با آنان برخورد کرد.

۲. سیر، پیامبر اکرم(ص) تجسم عینی تعالیم اسلام است و رفتار حضرت در تعامل با مخالفان معیار ارزیابی اسلام است. اما کشورگشاییهای خلفا از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است.

۳. از نظر اسلام، کسی که ایمان آورد و اسلام را به عنوان دین انتخاب کرد، اگر ارتداد پیدا کند به سختی مجازات خواهد شد، زیرا مسئله ارتداد قضیه‌ای شخصی نیست؛ چون اگر به صورت غیر علنی باشد این احکام بر آن مترتب نیست. اساساً در اسلام تفتیش عقایدی وجود ندارد تا دیگران و حاکم اسلام از تغییر عقیده کسی با خبر شوند، بلکه این امر به عنوان توطئه‌ای فرهنگی برضد امنیت فکری مسلمانان مطرح می‌شود؛ که با ارزش‌ترین مقوله زندگی مسلمانان یعنی دین و آیین را هدف قرار گرفته است و نوعی وهن و اهانت به دین محسوب می‌شود و در صورت رواج یافتن آن، می‌تواند موجب تندبند و تزلزل در نظام فکری و فرهنگی اسلام گردد.

اسلام با واجب دانستن قتل مرتد، در حقیقت خود را مصونیت بخشیده و به نحوی از کیان خود دفاع کرده است. اگر ارتداد مجاز شمرده می‌شد، چه بسا مشرکان و مخالفان اسلام برای تضعیف دین به چنین اقدامی دست می‌زدند، چنان که در تاریخ اسلام گروهی از مشرکان از این شگرد برای آسیب‌رساندن به جبهه، توحید بهره بردند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «و قالت طائفة من اهل الكتاب امنوا بالذی انزل علی الذین امنوا وجه النهار و اکفروا اخره لعلهم یرجعون» (زمر: ۱۸) جهت اطلاعات بیشتر درباره‌ی شان نزول آیه شریفه؛ (ر.ک. مجلسی: ۲۲-۲۳).

۴. یادآوری این نکته مهم است که معنای آزادی عقیده در جامعه اسلامی این نیست که هرکس می‌تواند هر اعتقاد فاسدی را ترویج کند. بدون تردید، تبلیغ افکار التقاطی و انحرافی

از نظر اسلام ممنوع است. حاکمان مسلمان همان گونه که باید از انتشار ویروس مضر به بدن انسانها جلوگیری کنند، باید از انتشار ویروس‌هایی که ایمان و افکار انسانها را خراب می‌کنند جلوگیری نمایند.

۵. خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

۶. در صورتی که فرد با اقدامات ضد انسانی بر ضد افراد دیگر و جامعه، کرامت انسانهای دیگر را نادیده بگیرد، کرامت خود را از دست خواهد داد و مجازاتهای سختی در اسلام برای این افراد پیش‌بینی شده است (عبدالحمیدی ۱۳۸۱: ۸۰-۱۳۰).

۷. اسلام در مورد حقوق اجتماعی و حدود الهی صلابت و قاطعیت را از مسلمانان و حاکمان مسلمان خواسته است.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، ج چهارم، بیروت، داراحیاء، التراث العربی.
۵. ابن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن هشام، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقاء و دیگران، بیروت، دارالمعرفة.
۷. بخاری، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۸. حدیدی، جواد، اسلام از نظر ولتر، ج سوم، توس.
۹. دائرة المعارف اسلام، لیدن، مدخل تاریخ اسلام.
۱۰. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۱۱. زنجانی، موسی، مدینه البلاغه فی خطب النبی و کتبه و مواعظه و وصایاه، تهران، منشورات الکعبة.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، ۱۳۲۹ق.
۱۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الاعظم (ص)، قم، دارالحديث، ۱۳۸۶.
۱۴. عبدالمحمدی، حسین، تسامح و تساهل از دیدگاه قرآن و عترت (ع)، ظفر، ۱۳۸۱.
۱۵. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید هاشم حسینی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۷.
۱۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، جهاد در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۶.
۱۸. واقفی، محمدبن عمر، المغازی، تحقیق مارسلان جونس، ج سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.
۱۹. المتقی الهندی، علی، کنز العمال، تحقیق: بکری حیاتی، صفوة السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.